حق با شماست

info@jamejamdaily.ir

روابط عمومی: ۲۲۲۶۲۱۴۲

#معلول_مسکن

پوررجبی از لنگرود:

بنده معلول هستم با همسری بیمار که در طرح مسکن ملی نتوانستم ثبت نام کنم. از وزارت مسکن و شهرسازی درخواست دارم با باز کردن سایت به جاماندگان این طرح کمک کنند.

#بیمارستان_سعیدی

اسکندری از اسلامشهر:

مقابل بیمارستان سعیدی در اسلامشهر چند ماهی است کنده شده، ولی اقدامی بابت ترمیم و آسفالت دوباره آن صورت نگرفته است. چرا؟

#شهرک_مهدیه

صادقی از اسلامشهر:

چند وقتی است در شهرک مهدیه اسلامشهر عملیات عمرانی صورت گرفته و بعضی از قسمت‌ها به حال خود رها شده است. شهرداری اسلامشهر رسیدگی کند.

#تاخیر_کارت_ملی

ترابی از تهران:

مبلغ دریافت و تعویض کارت ملی و... افزایش زیادی داشته، ولی همچنان مشکلات تاخیر در ارسال و تحویل کارت ملی به شهروندان به قوت خود باقی است.

#کودک_زباله‌گرد

ارجمند از تهران:

تعداد کودکان کار که زباله‌گردی نیز می‌کنند، رو به افزایش است. متاسفانه این کودکان از تحصیل و اوقات فراغت محروم هستند.

به‌نظر می‌رسد برخی از پیمانکاران شهرداری از این افراد سوء استفاده می‌کنند. چراکه جمع‌آوری آنها کار دشواری نباید باشد.

جوابیه

در پی درج پیامی در روز یکشنبه ۱۳۹۸/۹/۱۰ با عنوان «زباله ـ شهرداری» مدیر روابط عمومی سازمان مدیریت پسماند شهرداری تهران با ارسال نمابری اعلام کرد: اولویت شهرداری در موضوع مدیریت پسماند، آموزش شهروندان و فرهنگ‌سازی برای انجام تفکیک پسماندهای تر و خشک، کم حجم‌سازی و فشرده‌سازی زباله‌ها، رعایت زمان و نحوه تخلیه زباله به مخازن و... است. ضابطان جلوگیری از رفتارهای ناهنجار برخی شهروندان، وفق قانون مدیریت پسماند تدابیری جهت برخورد از طریق ضابطان قضایی پیش‌بینی شده که اولویت آخر شهرداری بوده و در مواقعی ناگزیر از اعمال آن است.

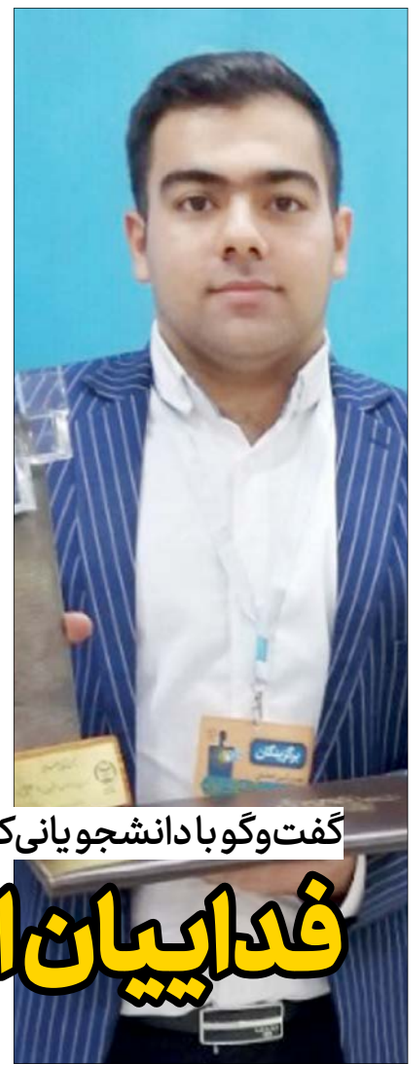

از راست به چپ: رضا میرزاوند، مهتاب رشیدی، یوسف پاک‌نژاد و رضا کافی‌فر

فداییان ایران!

گفت‌وگو با دانشجویانی که تندیس ملی فداکاری گرفته‌اند

نرگس خانعلی‌زاده

جامعه

اتفاق خیلی عجیبی نیست؛ این که دانشجو باشید و همزمان با دوران دانشجویی کار کنید؛ این روال زندگی عادی خیلی از دانشجوهاست اما برخی دانشجوها داستانشان فرق می‌کند. مثل کسانی که تندیس ملی فداکاری را گرفته‌اند؛ افرادی که مانند خیلی از دانشجوها، کار می‌کنند اما در قبال کاری که انجام می‌دهند حقوقی نمی‌گیرند؛ در واقع این فعالیت داوطلبانه و البته نوع فعالیت انتخابی‌شان، تنها و اساسی‌ترین تفاوت آنها با دیگر دوستان و همکلاسی‌هایشان است و همین تفاوت، آنها را به جشنواره تندیس ملی فداکاری دانشجویان ایران رسانده است. کسانی که هرکدام به نحوی کار مهم و فعالیت داوطلبانه‌ای در حوزه‌های مختلف با مصداق‌های فداکاری، دفاع از کشور، ارائه خدمات پیشگیرانه و امدادرسانی در حوادث و رخدادهای طبیعی انجام داده‌اند و طبیعتا کارشان قابل قدردانی است؛ کسانی که اتفاقات دور و برشان، برایشان مهم بوده است.

رضا میرزاوند، ۲۱ ساله و دانشجوی کارشناسی مهندسی شیمی دانشگاه آزاد دزفول است. او را سازمان هلال‌احمر به جشنواره تندیس ملی فداکاری دانشجویان ایران معرفی کرده است. حالا چند سال است که او و دوستانش در شرایط خاص، قید کلاس‌های درسشان را می‌زنند و به مناطق سیل‌زده و زلزله‌زده می‌روند: «یکی از اصلی‌ترین فعالیت‌هایم در سال‌های اخیر، حضور مستمر در اردوگاه‌های اسکان اضطراری در حادثه سیل امسال و زلزله‌هایی که در شهرهای مختلف کشور اتفاق افتاده بود، است. مثلا در زلزله کرمانشاه، ما در قالب یك تیم حمایت روانی سازمان جوانان، ۱۲ روز به شهرستان اسلام‌آباد غرب رفتیم و شب و روزمان را در مناطق زلزله‌زده گذراندیم. در آن روزها من منشی پروژه‌ای به نام کتك‌های شیرین بودم؛ در این پروژه ما تن‌پوش‌های عروسکی پوشیدیم و سعی می‌کردیم با بازی‌درمانی، آن اضطراب و خشمی را که بچه‌ها از زلزله داشتند سر ما خالی کنند؛ اتفاقی که خیلی هم جذاب شد.» حالا رضا میرزاوند از خانه هلالی می‌گوید که در طول دوران دانشجویی‌اش و با کمك اهالی خانواده و به قول خودش، طایفه‌شان آن را تاسیس کرده‌اند؛ او جوان‌ترین عضو و مسؤول خانه هلال اندیمشك و شهرستان میرزاوند است: «راستش را بخواهید، هدفمان در خانه هلال این نیست که نیازهای مالی را رفع کنیم که اتفاقا بیشتر از موضوع مالی، به توان و حمایت‌های روانی نیاز داریم اما واقعیت این است که می‌خواهیم تلاش کنیم فرهنگ کمك به همنوع را در بچه‌های کوچك طایفه خودمان جا بیندازیم که ۲۰ سال دیگر که بزرگ شدند، فعالیت‌هایشان تحت تاثیر این فرهنگ قرار گرفته باشد. مثلا چند سال پیش، من و چند نفر دیگر از دوستان تصمیم گرفتیم که برای حدود ۱۵ روستا، بسته‌های نوشت‌افزار تهیه کنیم و تا قبل از ماه مهر، به دستشان برسانیم. تصمیمی که بدون هیچ کمکی از سازمان، نهاد یا خیر خاصی گرفتیم و خودمان پول‌هایمان را روی هم گذاشتیم و حدود ۱۵۰ بسته کامل از لوازم تحریر تهیه کردیم. از آن سال به بعد، توزیع نوشت‌افزار در روزهای آخر تابستان، رسمی شد که خوشبختانه خیلی‌ها آن را ادامه دادند.» اما آقای میرزاوند در این سال‌ها به یکی دو فعالیت داوطلبانه کفایت نکرده است و از هر راهی که به فکرش رسیده، قدم مثبتی در فعالیت‌های هلال احمر برداشته است. ایده برگزاری جشنواره شعر بشر دوستی، راه‌اندازی کاروان‌های نیکوکاری، برگزاری جشنواره غذا برای بیماران صعب‌العلاج، برنامه رنگ و بازسازی روستاهای دورافتاده و... همه از برنامه‌هایی است که رضا میرزاوند در اجرای آنها نقش اساسی داشته است.

این جوان ایرانی

می‌پرسیم همزمانی این فعالیت‌ها با درس و دوران دانشجویی، اتفاقی نبود که شما را از درس و کارهای دیگر عقب بیندازد که او می‌گوید: شاید اگر پیگیر این فعالیت‌ها نبودم، می‌توانستم بیشتر درس بخوانم و دانشگاه بهتری قبول بشوم اما واقعا از راهی که آمده‌ام راضی هستم. همیشه دوست داشتم وقت آزادم را به جای پارك و بازی‌های رایانه‌ای، برای کارهایی بگذارم که تاثیرات مثبتی در جامعه داشته باشد و خب این تفکرم به روزهای دانشجویی هم کشیده شد. فکر می‌کنم این روزها، فضای بی‌تفاوتی در جوان‌ها حاکم شده است و به نظر من نباید اجازه بدهیم این ویژگی ادامه‌دار شود. جوان‌ها باید حواسشان به دور و اطرافشان باشد و اینقدر بی‌اهمیت از کنار موضوعات و آدم‌ها و مشکلات رد نشوند.

من مادر هستم؛ با افتخار

مهتاب نیکی رشیدی، یکی دیگر از دانشجویان تحسین شده است. او دانشجوی کارشناسی رشته ارتباط تصویری دانشگاه شریعتی تهران است. او را بهزیستی شهر کرمان به این جشنواره معرفی کرده است «در تمام روزهایی که از جلوی شیرخوارگاه مادر کرمان رد می‌شدم، دلم می‌خواست یك روزی برسد که بتوانم وارد آنجا شوم و برای بچه‌هایش مادری کنم. برای همین وقتی ۱۷ سالم شد، رفتم و درخواستم را مطرح کردم. اوایل قبول نمی‌کردند اما من هشت ماه تمام تلاش کردم تا بتوانم به خواسته‌ام برسم و بالاخره رسیدم و آنها من را جزوی از خودشان دانستند و به من اعتماد کردند.» حالا او چند سال است برای نوزادان شیرخوارگاه و کودکان معلول مرکز توانبخشی، مادری می‌کند «من یك مادر افتخاری هستم. در واقع شیرخوارگاه مادر شهر کرمان و مرکز فیاض بخش هرکدام چیزی حدودی ۸۰ کودك دارند که من مادر افتخاری همه آن نوزادان و کودکان معلول هستم.» خانم رشیدی به صورت افتخاری اما به طور رسمی، کارمند این دو مجموعه است که بابت حضور و فعالیت‌هایش، هیچ حقوق و مزایایی دریافت نمی‌کند.

یك تفکر خانوادگی

نگهداری از این همه نوزادان و کودك به نظر خیلی سخت می‌رسد؛ موضوعی که مهتاب نیکی رشیدی به هیچ عنوان آن را قبول ندارد «سخت؟ اصلا درباره‌اش این طوری صحبت نکنید. من از بودن با بچه‌ها و مراقبت کردن از آنها لذت می‌برم. شاید باورتان نشود ولی از وقتی که دانشگاه تهران قبول شدم و به خاطر کلاس‌هایم، نمی‌توانم چند روزی در هفته را به بچه‌هایم سر بزنم، روزی نیست که دلم برایشان پر نکشد. برای همین وقتی در کرمان هستم، سعی می‌کنم تمام ساعت‌هایم را در کنار آنها بگذرانم.» او وقتی متوجه تعجب‌مان می‌شود، می‌گوید: ندیده‌اید چه ارتباط عاطفی عمیقی بین یك مادر و فرزند وجود دارد؟ مادر دل‌تنگ بچه‌هایش نمی‌شود؟ خب من هم مادرشان هستم و دلم برایشان تنگ می‌شود دیگر.

وقتی از آینده این راهی که در پیش گرفته است می‌پرسیم با جوابی روبه رو می‌شویم که خیلی انتظارش را نداشتیم «به خودم قول داده‌ام هر زمانی که ازدواج کردم، یك کودك دچار معلولیت را به فرزندخواندگی قبول کنم. آخر می‌دانید چه است؟ هرکسی برای سرپرستی بچه‌ها می‌آید، یك بچه سفید و خوشگل و تپل می‌خواهد. اما کمتر کسی تقاضای یك بچه‌ای را که دچار نقص و معلولیت هست، دارد.» وقتی از اطمینان او برای این تصمیم می‌پرسیم، می‌فهمیم او پدر و مادری با چنین تفکری داشته است. «پدر و مادر من والدینی هستند که روی حضور من در خانه خیلی حساس هستند و تنها دلیلی که من می‌توانم به خاطر آن، شب‌ها به خانه نروم، ماندن در شیرخوارگاه یا پرورشگاه و بودن در کنار بچه‌ها است.»

مشتری همیشگی سازمان

یوسف پاك‌نژاد، معرفی‌شده سازمان انتقال خون کشور به جشنواره دانشجویان فداکار است. او دانشجوی ارشد رشته حقوق جزا و جرم شناسی دانشگاه رفسنجان و یکی از پر رفت و آمدترین‌ها آدم‌ها به سازمان انتقال خون رفسنجان است. «از ۱۸ سالگی شروع به اهدای خون به طور مستمر کردم. در واقع در آن سال‌ها من مطالعات زیادی داشتم و عضو پویش‌های مختلفی مثل حمایت از حیوانات، اهدای عضو، اهدای خون و... بودم که این روند اهدای خون را جدی‌تر از بقیه پویش‌ها ادامه دادم. در آن زمان آنقدر نتایج خوب از اهدای خون دیده بودم که خیلی از همکلاسی‌ها و دوستانم را به این کار تشویق می‌کردم.» این طور که ما فهمیدیم، بدن کسانی که به طور متعدد خونشان را اهدا می‌کنند به این سیستم عادت می‌کند و به صورت روانی لازم می‌دانند که هر سه ماه یك بار این کار را انجام بدهند. حالا آقای پاك‌نژاد عضو شناخته شده سازمان انتقال خون شده است و او را نه فقط به خون‌دادن‌های مرتب که به کارهای پژوهشی‌اش در این باره هم می‌شناسند؛ شاید برای همین هم او گزینه خوبی برای معرفی توسط سازمان انتقال خون به این جشنواره بوده است. «اگر یادتان باشد، چند سال پیش خون‌های آلوده‌ای وارد ایران شد که رئیس جمهور وقت فرانسه هم با وقاحت اعلام کرد بله ما این خون‌ها را فرستادیم. من در این رابطه پژوهشی انجام دادم که خیلی مورد استقبال سازمان انتقال خون قرار گرفت و شاید همان پژوهش دلیلی برای انتخاب من در این جشنواره بود.»

به رسم رفاقت

زندگی+

اما موضوعی که آقای پاك‌نژاد را از دیگر اهداکنندگان خون متمایز کرده است، اطلاعات علمی او درباره اهدای پلاکت و پلاسمای خون بوده است «اوایل دوران دانشجویی‌ام بود که یکی از همکلاسی‌هایم به سرطان مبتلا شد و به پلاکت خون برای ادامه درمانش نیاز داشت. من و دوستانم تحقیق کردیم و فهمیدیم که چقدر منابع پلاکت خون ما کم است؛ برای همین خودمان دست به کار شدیم و پلاکت خونمان را اهدا کردیم. اوج ماجرا آنجا بود که زمانی که برای این کار به سازمان انتقال خون مراجعه کردیم، دیدیم که چقدر این اتفاق کم می‌افتد و همه از اهدای پلاکت و پلاسمای خون می‌ترسند. همین علتی بود برای این‌که من در این رابطه پژوهش‌هایی انجام بدهم و اتفاقا به این نتیجه برسم که کسانی که پلاکت و پلاسمای خونشان را اهدا می‌کنند، بدنشان در مقابل سرطان خون مقاوم‌تر است.» به نظر آقای پاك‌نژاد، احتمالا زمان بر بودن اهدای پلاکت و پلاسما که نیاز به آزمایش‌های مختلف دارد، کمی استقبال از آن را کم کرده است. شاید هم اسمش کمی برای مردم نگران‌کننده باشد در صورتی که هیچ مشکلی پیش نمی‌آید.

پهپاد نجات

رضا کافی‌فر یکی دیگر از صاحبان تندیس فداکاری است. او دانشجوی کارشناسی شهرسازی دانشگاه صنعتی جندی شاپور دزفول است. دلیل انتخاب او به خاطر تاثیرش در راه‌اندازی اولین یگان پهپاد امداد و نجات کشور و تلاش برای کاهش آسیب‌های جانی و مالی مردم در ماجرای سیلاب بهار امسال است و برای همین هم به صورت دو طرفه و از طرف هر دو سازمان هلال‌احمر و وزارت علوم به این جشنواره معرفی شده است.

«من همیشه به موضوع پهپاد علاقه داشتم. عضویتم در هلال‌احمر باعث شد این دو موضوع را ترکیب کنم و از آن نتیجه‌ای بگیرم که یك پهپاد بتواند کارایی مثمر ثمری در زمینه امداد و نجات داشته باشد و همین اتفاق هم افتاد. ایده این ماجرا از سال ۹۵ آغاز شد و این یگان تشکیل شد و با سرپرستی من، جوانان مستعد و فعالی به گروه پیوستند تا در عملیات‌های مختلف که نیاز به کمك هست، بتوانیم با دست باز به مردم کمك کنیم. بخشی از ساخت این پهپاد خارجی است و بخش دیگر آن توسط یك شرکت دانش‌بنیان ایرانی که در این پروژه همراهمان است، شکل

گرفته است. حالا و به وسیله این پهپاد پیشنهادی آقای کافی‌فر، از آن در زمینه مدیریت بحران استفاده می‌کنند.

«پهپاد این امکان را به ما می‌دهد که تصاویر وقوع سیل را به صورت زنده به مرکز مدیریت بحران برسانیم و مسؤولان خیلی بهتر می‌توانند ببینند که چه اتفاقی افتاده است و بهتر از قبل برای آن شرایط تصمیم بگیرند.»

این طور که آقای کافی‌فر می‌گوید، یکی دیگر از کارکردهای این پهپاد، شناسایی سیل‌بندهای در حال ویرانی است «زمانی که آب به طور مداوم و مکرر به سیل‌بندها برخورد می‌کند، سیل‌بندها در شرف خرابی قرار می‌گیرند. در چنین مواقعی این پهپادها به کار می‌آیند. در واقع ما با این پهپادها رصد می‌کنیم و هرکدام از این سیل‌بندها را که در آستانه خراب شدن هستند به اطلاع می‌رسانیم تا خیلی سریع تعمیر شود. در واقع با چنین اقدامی، از به زیرآب رفتن روستا و رخ دادن یك فاجعه بزرگ، جلوگیری می‌شود.»

خوشحالی بزرگ رضا کافی‌فر این است که در این ماجرا به او و دوستانش اعتماد کردند و اتفاقا آنها هم به خوبی پاسخ این اعتماد را دادند.

«حالا خیلی خوشحالم که جواب اعتماد کسانی را که به جوان‌ها فرصت دادند تا خودشان نشان بدهند را به خوبی داده‌ایم و شرمنده‌شان نشدیم. به نظر من، این اتفاق، افتخار بزرگی است؛ هم برای ما، هم برای مسؤولان که اجازه این کار را دادند.»